

مریم حسین پور، هنرمند همه فن حریف محله تلگرد، هم محله‌ای هایش را توانمند کرده است

۵۴

کلاس زندگی درس استقلال



عکس: شیرین قائمی/شهرآرا



در مراسم پویش «مغز بادوم» در محله مهر مادر شمالی، ۳ نسل حضور داشتند
شیرین، مثل پدر بزرگ شدن

۶

۲ رها سازی فاضلاب در خیابان شهید سامعی مانع از آبادانی محله شده است
دودی که به چشم همسایه می رود

۷ گزارشی از حال و هوای بازارچه مشاغل خانگی در منطقه ما
از بازار «زیتون» دست خالی بر نمی گردید



رهاسازی فاضلاب در خیابان شهید سامعی
مانع از آبادانی محله شده است

دودی که به چشم همسایه می رود

فیضی اکوچه شهید سامعی از معابر پررفت و آمد محله بهمن است که ابتدایش به خیابان ۲۲ بهمن ۱۶ و انتهایش به ۲۲ بهمن ۲۶ می رسد. این کوچه با وجود موقعیت پرترددش، روزهای نه چندان خوشی را می گذراند. اهالی با ارسال تصاویری از وضعیت نامناسب معابر فرعی، از رهاسازی فاضلاب خانگی تا خرابی آسفالت گلایه مند هستند. ظهر یکی از روزهای ماهی محل شدیم تا نزدیک با آنان گفت و گو کنیم.



●● اول قطع فاضلاب، بعد روکش آسفالت

برای پیگیری مطالبات ساکنان خیابان شهید سامعی، به سراغ رئیس اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ رفتیم. علی کتابدار، پیش از ارائه هریاسخی، یکی از کارشناسان خود را برای بررسی وضعیت به محل اعزام کرد.

او پس از بازدید از محل می گوید: در کوچه شهید سامعی ۸، شبکه فاضلاب چند سال پیش اجرا شده است، اما متأسفانه برخی از اهالی، فاضلاب خانگی خود را به بیرون از منازل هدایت می کنند. این اقدام باعث تخریب آسفالت، جوی آب و سایر بخش های معبر می شود. وضعیت آسفالت این کوچه در حال حاضر در سطح متوسط ارزیابی شده است. در صورت همکاری شهروندان و خودداری از هدایت فاضلاب به معبر، روکش آسفالت جدید برای این مسیر قابل اجرا خواهد بود.

●● اخطار در انتظار متخلفان

در ادامه، با رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۳، ارتباط گرفتیم و موضوع را با او در میان گذاشتیم. حسین خوشبخت درباره این موضوع می گوید: براساس ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، هر اقدامی که تهدیدی علیه بهداشت عمومی محسوب شود، جرم تلقی می شود و قانون گذار برای آن تا یک سال حبس در نظر گرفته است.

او ادامه می دهد: در این معبر، رهاسازی فاضلاب خانگی به بیرون از منازل، به ویژه در مناطقی که شبکه فاضلاب (اگو) اجرا شده است، کاملاً غیرقانونی است. به زودی برای مالکان متخلف اخطاریه صادر خواهد شد و در صورت رعایت نشدن ضوابط بهداشتی، موضوع از طریق مراجع قضایی پیگیری می شود.

●● بازی با سلامت مردم

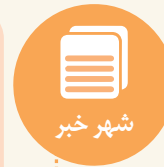
قرارمان ابتدای کوچه شهید سامعی ۸ است. همین که پا به کوچه می گذاریم، اهالی یکدیگر را صدای زنده و کم کم جمعی از ساکنان ناراضی دور ما جمع می شوند. چهره ها خسته اما پرامید است؛ همه آمده اند تا زرد در مشترکشان بگویند. در همان ابتدای گفت و گو، همسایه ها از رهاسازی فاضلاب خانگی گلایه می کنند. خانم اسماعیلی بانگرانی می گوید: چند سالی است طرح اگو در این محدوده اجرا شده، اما متأسفانه بعضی از همسایه ها هنوز همکاری نمی کنند و به تذکر دیگران هم بی اعتنا هستند. او ادامه می دهد: به همین دلیل، بوی نامطبوع همیشه در کوچه می پیچد و با عبور خودروها، آب آلوده در کوچه پخش می شود و سلامت اهالی را تهدید می کند.

●● درخواست حذف جوی قاشقی

یکی از اهالی که تمایلی به ذکر نامش ندارد، گفت و گور ادامه می دهد و با اشاره به مشکلات زیرساختی می گوید: جوی قاشقی که از میان کوچه های شهید سامعی ۸، ۶ و دیگر معابر این محدوده عبور می کند، مربوط به سال هایی است که هنوز شبکه فاضلاب شهری اجرا نشده بود. اما حالا که طرح اگو کامل شده، همه موظف اند فاضلاب خانه خود را به شبکه اصلی متصل کنند. او با تأکید بر لزوم رسیدگی فوری می افزاید: از شهرداری و مسئولان مربوط درخواست می کنیم جوی قاشقی این کوچه را، مانند آنچه در شهید سامعی ۴ انجام شد، حذف کنند. باین کار، بساط رهاسازی فاضلاب خانگی جمع می شود؛ از طرفی در فصل زمستان و روزهای بارانی رفت و آمد خودروها و اهالی آسان تر می شود. همچنین آسفالت فرسوده این معابر از دیگر دغدغه های ماست و امیدواریم صدایمان شنیده شود.

نام شهید، روشنای کوچه هاشد

سه معبر فرعی در محدوده شهید کاشانی واقع در محله راه آهن منطقه ما، با تصویب شورای اسلامی شهر، به نام شهیدانام گذاری شد. براین اساس، معابر فرعی شهید کاشانی ۳۰، ۳۴ و ۴۷ به ترتیب به نام های «برادران شهید جعفری سیدآباد»، «شهید حسین افخمی روغن گیران» و «شهید حسن پیکانی مقدم» مزین شد.



چهره بام شمالی نوشد!

عملیات آسفالت ریزی در محدوده پارک عترة، در قالب طرح نهضت آسفالت و با مساحت بیش از ۳ هزار و ۶۰۰ مترمربع اجرا شد. این پروژه که به بام شمالی مشهد معروف است، با اعتباری بالغ بر ۱۰ میلیارد و ۷۱۰ میلیون ریال و استفاده از ۳۶۰ تن آسفالت به پایان رسید. پارک سه هکتاری عترة در محله مهرگان منطقه ۳، از پروژه های شاخص عمرانی شهر مشهد به شمار می رود.

پای دانش آموزان مهرگان دیگر خاکی نمی شود

کوچه خاکی منتهی به مدرسه پیوندی زاده در محله مهرگان، پس از انجام عملیات زیرسازی، تسطیح و آسفالت ریزی به مساحت ۱۱۰۵ مترمربع، توسط شهرداری منطقه ما بهسازی شد. در این پروژه بیش از ۱۳۰ تن آسفالت و اعتباری بالغ بر ۳ میلیارد و ۸۶۷ میلیون ریال صرف شد. مسیر یاد شده اکنون چهره ای سامان یافته و ایمن دارد.

به همت پایگاه بسیج حضرت زهرا (س)، نونهالان، مفاهیم ایمنی را آموختند

کودکان قرقی، میهمان آتش نشان ها

شهامت اکودکان مهد شکوفه های فاطمی در محله قرقی، روزی پراز هیجان و آموزش را در مرکز آموزش مهد آتش نشانی مشهد گذراندند. آن هادر این بازدید با کمک مربیان آتش نشانی یاد گرفتند هنگام زلزله و آتش سوزی چطور رفتار کنند و با تجهیزات ایمنی از نزدیک آشنا شدند. فضای شاد و آموزش های متناسب با سن بچه ها باعث شد مفاهیم ایمنی برایشان جذاب و ماندگار شود. این برنامه با همکاری پایگاه بسیج خواهران حضرت فاطمه (س) برگزار شد و ۵۳ کودک در آن شرکت کردند.



● سفرهای خاطره‌ساز

● بچه‌هایمان هم مثل خودمان

یکی از همسایه‌هایی که اگر در سفرهای گروهی نباشد، عفت خانم ترجیح می‌دهد سفرش را غومی کند،

کلثوم عیسی پوراست.

برای اوزندگی با همه خاطرات قدیم و روزمره‌اش مثل ایستادن در صف نانوايي، خریدهای کوپنی، سبزی پاک کردن، مسافرت و... بدون حضور همسایه‌ها، تصورشدنی نیست. کلثوم خانم سال‌های جوانی‌اش را به یاد می‌آورد و فرزندان خردسالش را که در کنار بچه‌های همسایه، قد کشیدند، بزرگ شدند و رفتند سر خانه و زندگی‌شان.

او می‌گوید: نه فقط خودمان با هم صمیمی هستیم، بلکه بچه‌هایمان را هم جوری بار آوردیم که اگر همسایه، به کمک نیاز داشته باشد، نه نیاورند.

قرار دیدارهای روزانه او با همسایه‌ها نماز جماعت ظهر در بیت الزهرا(س) است و اگر آن‌ها را در صف نماز نبیند، جویای احوالشان می‌شود: «می‌رویم در خانه هم و می‌پرسیم: کجایی؟ چرا امروز نبود؟ رو به راهی؟ از همه چیز می‌پرسیم و جواب دقیق می‌گیریم. ماهم‌سایه‌های قدیمی با هم تعارف نداریم.»

عفت مرادی زاده، از ساکنان قدیمی این کوچه است و از هم‌نسل‌های اقدس خانم به شمار می‌رود. او روزگاری را به یاد می‌آورد که در کوچه وحید ۱۵،۸ خبری از آپارتمان‌های کنونی نبود. منازل حیاط دار و همسایه‌هایی که مالک خانه‌ها بودند، ارتباطات را بیشتر و صمیمی‌تر می‌کرد.

او می‌گوید: چند سال است که بیشتر اهالی، خانه‌ها را کوییده‌اند و چند طبقه ساخته‌اند. توی هر ساختمان چند خانواده، مستأجرند. تami آبی با آن‌ها آشنا شوی، از اینجا می‌روند. در این شرایط، ما مانده ایم و چند همسایه قدیمی که مثل خواهریم. عفت خانم که با همسایه‌ها، تازه از سفر گروهی به مقصد کاشمر برگشته‌اند، ادامه می‌دهد: آن قدری که من با همسایه‌ها سفر رفته‌ام، با خانواده خودم نرفتم؛ از کربلا بگیرد تا کیش، قشم، اصفهان، شیراز و... کنارشان واقعا خوش می‌گذرد.

همسایه به همسایه، دیدار نهم، کوچه وحید ۱۵،۸

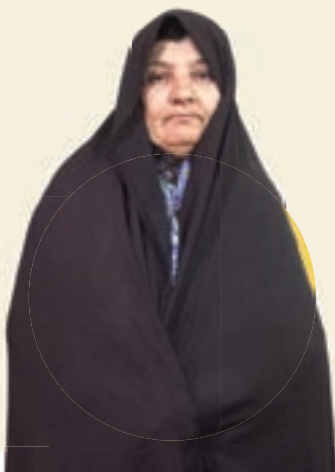
قرار روزانه ما در بیت الزهرا(س)

فرزانه شهامت | دوست صمیمی «برای توصیف رابطه‌ای که همسایه‌های کوچه وحید ۱۵،۸ با هم دارند، کافی نیست. بیش از سه دهه همدلی و محبت، روابطشان را آن قدر نزدیک کرده است که عضوی از خانواده همدیگر شده‌اند. به خانه هم، رفت و آمد دارند. کارهایشان را با هم انجام می‌دهند. از حال و روز هم خبر می‌گیرند. با هم سفر می‌روند و در تلخ و شیرین‌های روزگار، یکدیگر را تنها نمی‌گذارند و سال‌های عمر خود را با مردم داری، در کنار هم به شیرینی سپری می‌کنند.

● پیرشدن کنار همسایه

اقدس تفقد کامل، یکی از همسایه‌های قدیمی این کوچه است. او نه سن و سال خودش را به درستی می‌داند و نه تعداد دهه‌هایی از عمرش را که در این کوچه، سپری کرده است. همین قدر می‌داند که وقتی از محله پنجتن به این کوچه نقل مکان کرد، بانویی جوان و تازه متأهل شده بود و حالا، فرزندانش سی و چند ساله هستند. همسایه‌ها او را به کار راه اندازی و دست به کمک بودن می‌شناسند.

چه آن زمان که جوان بود و توان جسمی بیشتری داشت و چه حالا که پایه سن گذاشته است و درد کمر و پاها آزارش می‌دهد. به طور مثال، هر وقت اقدس خانم می‌بیند که حسینی که کوچک‌ترین کوچه‌شان به نام بیت الزهرا(س) نیاز به نظافت دارد، پیش قدم می‌شود و برای جارو و گردگیری آن، نوبت به کسی نمی‌دهد. وقتی از او می‌خواهیم یکی از همسایه‌های خوب این کوچه را معرفی می‌کند، عفت مرادی زاده را نام می‌برد که خوش اخلاق است و همین خوش خلقی، همسایگی با او را لذت بخش کرده است.



پاییز امسال، شهرداری منطقه ۴ گل کاشت

از ابتدای مهرماه تاکنون بیش از ۵۷ هزار بوته گل فصلی در نقاط مختلف منطقه ۴ مشهد کاشته شده است. گل‌هایی از جمله بنفشه، مینا، همیشه بهار، داوودی، کلم و کاهو، میادین و بولوارهایی چون پنجتن، طبرسی، امت و فجر را آراسته‌اند. این عملیات تا پایان آذرماه ادامه دارد و جلوه‌ای تازه به فضای شهری بخشیده است.

لجن و گل ولای رفت، پاکیزگی آمد

از ابتدای سال جاری تاکنون بیش از ۲۱ هزار متر طول از جداول و کانال‌های منطقه ۴ مشهد به صورت مکانیزه و سنتی لای روبی و پاک‌سازی شده است. تنها در مهرماه حدود ۳ هزار و ۶۰۰ متر از این مسیرها نظافت شده که نشان دهنده تداوم فعالیت‌های خدمات شهری برای ارتقای بهداشت محیط، کاهش خطر آب گرفتگی و بهبود چهره شهری است.

کوچه هانومی شود

عملیات اجرایی پروژه نهضت آسفالت سال ۱۴۰۴-۱۴۰۵ در منطقه ۴ مشهد آغاز شد. در حال حاضر روکش آسفالت در معابر بوکانی ۱۱ و فرعی‌های آن، قربانی و فرعی‌ها، بوکانی ۲ و ۱۹، و طبرسی ۷۵ تا ۹۳ در حال انجام است. این طرح حدود ۷۰ هزار متر مربع از معابر را شامل می‌شود و در دیگر مسیرها نیز به تدریج اجرا خواهد شد.

با پیگیری شهرآرامحله و همراهی اداره عمران شهرداری منطقه ۴ انجام شد

اصلاح شیب خسارت زادر کمتر از ۷۲ ساعت

فیضی هفته پیش با انعکاس مطالبه شهروندان کوچه پنجتن ۵۴ در کانال ایتای شهرآرامحله، مشکل چندساله اختلاف سطح در ورودی این خیابان بالاخره برطرف شد. شیب نامناسب بین آسفالت خیابان و پیاده‌رو موجب می‌شد که خودروها هنگام ورود یا خروج از کوچه با سطح زمین برخورد کنند و رفت و آمد را با دشواری همراه سازد که این موضوع سال‌ها باعث نارضایتی ساکنان و کسبه بود. پس از ارتباط با رئیس اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۴ عملیات اصلاح شیب و هم سطح سازی ورودی خیابان طی کمتر از ۷۲ ساعت اجرا شد. در این طرح، سطح آسفالت با دقت تنظیم شد تا تردد خودروها به صورت ایمن و روان انجام گیرد.



زهرآشربیتی به محض ورود به خانه، پیش از هر گفت و گویی، نگاه از وسایل و چیدمان دل نشینش کنده نمی شود. هر گوشه از خانه، از قاب های دست ساز روی دیوار گرفته تا دکوری های ساده اما چشم نواز، روایتگر ذوق و هنر بانوی خانه است. مریم حسین پور، هنرمند محله تلگرد، زنی است که هنر در جان و دلش ریشه دارد؛ نه تنها در یک زمینه، بلکه در ده ها هنر دستی و خلاقانه می درخشد. شوق آفرینش در وجودش چنان زنده است که آرام و قرار ندارد. نه ازدواج، نه مسئولیت مادری سه فرزند و نه دشواری های زندگی، هیچ کدام نتوانسته مانع او شود. با اینکه هیچ آموزش رسمی ندیده، ده ها زن را رایگان یا با کمترین هزینه آموزش داده و با فعالیت های فرهنگی اش در مسجد، الهام بخش و پناهگاهی برای بانوان محله شده است. در کنار همه این ها، مادر سه و رزشکار ملی پوش نیز هست؛ پسرانی که در میادین ملی و بین المللی افتخار می آفرینند و ثمره حمایت و روحیه خستگی ناپذیر اویند.

مریم حسین پور
هنرمند همه فن حریف محله تلگرد
هم محله ای هایش را توانمند کرده است

کلاس زندگی، درس استقلال



دختری که هنر از دل زندگی آموخت

مریم حسین پور، بانوی چهل و شش ساله و ساکن محله تلگرد، تک دختر خانواده ای هفت نفره است؛ دختری که می توانست در رفاه و آسایش دختران نازپرورده بماند، اما ترجیح داد مسیر دیگری را انتخاب کند؛ مسیری که با تلاش، خلاقیت و عشق به هنر گره خورده است. او می گوید: پدرم بپا بود و مادرم خانه دار. من فرزند دوم خانواده بودم و از کودکی بیشتر با برادرهایم بزرگ شدم. شاید انتظار می رفت روحیه ام خشن و پسرانه باشد، اما از همان سال های کودکی، دل درگرو کارهای ظریف و هنری داشتم. مریم بدون گذراندن هیچ کلاس آموزشی، دست به طراحی و نقاشی می زد و استعدادش چنان چشمگیر بود که تا سطح رقابت های استانی پیش رفت، هر چند خانواده به دلیل محدودیت های آن زمان، اجازه سفر و شرکت در مسابقات را نمی دادند. او به یاد می آورد: برنامه های هنری تلویزیون را با دقت دنبال می کردم. از دوران راهنمایی بافتنی را یاد گرفته بودم و چون اصلانی توانستم بیکار بمانم، حتی در مهمانی ها و سایر راهمراه می بردم. مادرم می گفت: به خاله ات رفته ای! چون یکی از خاله هایم خیاطی خلاق بود و مادر هم بدون هیچ دوره ای، لباس هایی می دوخت که همه فکر می کردند بازاری است. علاقه اش فقط به هنر محدود نمی شد. مریم در زمینه ورزش و قرآن نیز موفقیت های چشمگیری داشت. هنوز به مدرسه نرفته بود که مادر، او را همراه برادرانش به مکتب خانه فرستاد. بعد ها با آموزش های مدرسه و برنامه های تلویزیونی، به قرائت قرآن تسلط پیدا کرد و حالانته نقاشی است، بلکه در جلسات خانگی قرآن، نکات تفسیری را نیز برای دیگران بازگو می کند.

درس تمام شد، هنر نه

در سیزده سالگی، زندگی مسیر تازه ای پیش پای مریم گذاشت؛ ازدواجی زود هنگام که مانع از ادامه تحصیلش شد، اما نتوانست عشق به هنر را در دل او خاموش کند. او می گوید: مادرم خودش در یازده سالگی ازدواج کرده بود و همیشه می گفت دوست ندارم من هم زود ازدواج کنم. اما تقدیر طور دیگری رقم خورد. همسرم با درس خواندنم مخالف نبود و توانستم سوم راهنمایی را تمام کنم، اما بار داری و مسئولیت های خانه داری دیگر فرصتی برای ادامه تحصیل باقی نگذاشت. با این حال، مریم هرگز از دنیای هنر فاصله نگرفت. در میان کارهای روزمره و تربیت فرزندان، هنوز وقت هایی برای خودش و خلاقیتش می گذاشت؛ گاهی با دیدن برنامه های هنری تلویزیون، وسایل را آماده می کرد و مشغول کار می شد. با اینکه به خیاطی علاقه نداشتیم و هیچ آموزشی ندیده بودم، از تکه پارچه های باقی مانده لباس دیگران برای بچه ها لباس هایی می دوختم که باعث تعجب همه می شد.

شروع دوباره پس از ۱۳ سال

با اینکه جهیزیه اش پر از هنرهای دست ساز خودش بود، پس از ازدواج و درگیری با خانه داری و بچه ها، هنر برای مدتی

از یادش رفت؛ تا اینکه در سال ۱۳۸۴، اتفاقی ساده دوباره او را به دنیای نقاشی برگرداند.

مریم می گوید: بیست و هفت ساله بودم و پسر دوم به کلاس نقاشی می رفت. یک روز که منتظر مانده بودم کلاسش تمام شود، یاد نقاشی های کودکی ام افتادم و از مربی اجازه گرفتم که من هم امتحان کنم. طرحی روی کارت پستال کشیدم و او آن قدر تشویق کرد که تصمیم گرفتم ادامه دهم.

با وجود مشکلات مالی، بوم و وسایل ساده ای خرید و از فروش نقاشی هایش هزینه کارهای بعدی را تأمین کرد. او با تماشای برنامه های تلویزیونی، تکنیک قلم زنی و ترکیب رنگ را آموخت و به تدریج روی بوم، کوزه و ظروف نقاشی کشید. حتی دیوار زیر این آشپزخانه و کانال کولر پایگاه بسیج مسجد را خودش طراحی و نقاشی کرد.

برای دلم کاری کنم، نه پول

به مرور زمان و با دسترسی به اینترنت، مریم هر هنری را که می دید و خوشش می آمد، با تماشای آموزش های آزاد آنلاین یاد می گرفت؛ از آبرنگ و سیاه قلم گرفته تا دکوپاژ، روبان دوزی، بافتنی، قلاب بافی، حصیر بافی، مکرومه گل دوزی، سرمه دوزی، فرشینه، سنگ مصنوعی و حتی کار دستی های خلاقانه.

او علاقه ویژه ای به بازسازی وسایل قدیمی دارد. هر وسیله فرسوده ای که ببیند، با ذوق می خرد و با سلیقه اش آن را به یک دکوری زیباتر تبدیل می کند؛ چون معتقد است هر چیز، حتی کهنه و دور ریختنی، می تواند دوباره جان بگیرد. همین نگاه را به انسان ها و یادگیری هم دارد؛ از هر کس چیزی بیاموزد، با شوق آن را تجربه می کند.

مریم خانم می گوید: برای دل خودم کاری نمی کنم، نه فقط برای فروش. او با افتخار به تابلو فرش از حرم مطهر رضوی که بر دیوار پذیرایی خانه اش نصب است، اشاره می کند؛ اثری که با داستان خودش بافته است؛ «کلاس تابلو فرش نزدیک خانه مان بود. بعد از چند بار صحبت، همسرم راضی شد که بروم. تنها در سه جلسه یاد گرفتم و همان موقع مربی و اطرافیان برایم سفارش کار آوردند. از نخ های باقی مانده تابلوهای دیگر، این تابلو فرش حرم را برای خودم بافتم».

پس از آن، روبان دوزی و حصیر بافی را آموخت و در سفری به اهواز با هنر سنگ مصنوعی آشنا شد. چون مواد آماده بازار گران بود، خودش پودر دستی ساخت که هم مقاوم تر بود، هم ضد آب و کم هزینه تر.

هم هنرمند پروری، هم کار فرهنگی

بانوی هنرمند محله تلگرد هنر را تنها برای خودش نمی خواهد؛ او باور دارد زکات آموختن، آموزش دادن است. برای همین، هنر هایش را بی منت و گاهی رایگان به دیگران یاد می دهد؛ کاری که هم هنرمند پروری است و هم یک فعالیت فرهنگی تأثیرگذار. سال ۱۳۹۷ برگه ای از تبلیغ کلاس بافتنی مسجد در حیاط خانه اش



خسته نمی شوم؛ بارها پیش آمده که پای کار خوابم برده است. هر وقت دلگیر یا خسته ام، سراغ هنر می روم و حالم خوب می شود. «او با این حال، همیشه میان هنر و زندگی تعادل برقرار کرده است؛ هیچ وقت از خانواده ام برای هنرنزده ام. همیشه برنامه ریزی دارم و اولویت با خانواده است؛ برای همین همسرم مخالف نیست.

اوایل چندان راضی نبود، اما وقتی دید کارهایم باعث آرامشم می شود، نه تنها مخالفت نکرد، بلکه پشتیبانم شد. «پسران مریم خانم حالاسی، بیست و چهار و هجده ساله اند و هر سه عضو تیم ملی بسکتبال هستند. او با افتخار درباره حمایت همسرش می گوید: پسر بزرگم در کودکی فوتبال بازی می کرد، اما مربی اش گفت به خاطر قد بلندش بهتر است بسکتبال را ادامه دهد. همین کار را کرد و برادرانش هم به او پیوستند. همسرم با وجود شرایط سخت مالی، وسایل ورزشی و هزینه های رفت و آمدشان را تأمین کرد تا هیچ مانعی برای رشدشان نباشد.

معجزه شکرگزاری

مریم که هیچ گاه از یادگیری دست نمی کشد و همیشه به دنبال تجربه های تازه است، این روزها به یادگیری سفالگری فکر می کند. او باور دارد که سرچشمه آرامش واقعی، نه در هنر، بلکه در ارتباط با خداست؛ «هنر جلوه ای از جمال الهی است؛ بهانه ای برای رسیدن به آرامش، اما آرامش حقیقی فقط در ارتباط با خدا پیدای می شود. دفترچه ای دارم که اسمش را گذاشته ام دفتر شکرگزاری. هر روز خدا را برای نعمت هایی که دارم، شکر می کنم. از صبح تا شب، هر قدم را با یاد خدا میروم. همین شکرگزاری باعث می شود کارها روی روال بیفتد و انرژی ادامه دادن بگیرم.»

بفروشند. او با لبخند می گوید: الان هفته ای یک روز در زیرزمین مسجد، بازارچه ای داریم و حتی بانوان هنرمندان محله های دیگر هم برای فروش کارهایشان می آیند.

صندوق امام زمان (عج) گره گشای نیازمندان

بانوی هنرمند محله تلگرد، فعالیت هایش را تنها به هنر و آموزش محدود نکرده است. اودستی در کارهای خیر نیز دارد و با مهریانی، هم به زنان نیازمند کمک می کند و هم الهام بخش نیکوکاری در اطرافیان شده است. او می گوید: علاوه بر کمک به فروش محصولات بانوان خودسرپرست، با همراهی دوستان و همسایه ها، هر ماه بسته های معیشتی برای خانواده های نیازمند تهیه می کنیم. این برکت، از صندوق امام زمان (عج) می آید که سال ۱۴۰۱ راه اندازی شد.

ایده این صندوق زمانی در ذهنش شکل گرفت که در یک ویدئو دید کسی بخشی از درآمدش را به نیت امام زمان (عج) صرف کار خیر می کرد. مریم همان ایده را در مسجد مطرح کرد و با استقبال بانوان روبه روشد. هر کس یک پنجم درآمد خود را به صندوق اختصاص می دهد و مبالغ جمع شده، به صورت وام های کم بهره در اختیار نیازمندان قرار می گیرد تا پس از مدتی بازگردانده شود. او اضافه می کند: کمک های غیر نقدی را هم جمع می کنیم و همراه همسرم به مناطق محروم می فرستیم. اگر اقلام نو باشند، برای جهیزیه نو عروسان کم برخوردار استفاده می کنیم.

خستگی هایم را با هنر رفع می کنم

وقتی از آزار شوق و علاقه اش به هنر می پرسم، لبخند می زند و تنها یک واژه می گوید: آرامش. مریم می گوید حتی نام کانال هایش در فضای مجازی را هم «آرامش» گذاشته، چون هنر برایش پناهی است در روزهای سخت؛ از انجام کارهای هنری



اول یاد بگیرید، بعد پرداخت کنید

با اینکه مریم حسین پور هیچ گاه به دنبال کسب درآمد از هنر نبوده و بیشتر از آموزش دادن لذت می برد، شاگردانش به لطف او به خودکفایی و اشتغال رسیده اند. او می گوید: بیشتر از پول، یاد گرفتن دیگران برایم لذت بخش است. معمولاً در شروع کلاس، هزینه ای نمی گیرم و می گویم بگذارید کارتان را ببینم، بعد. مریم به بانوانی که نیاز مالی دارند، ساخت وسایل کاربردی مثل اسکاچ و پاپوش را آموزش می دهد. سه سال پیش، با وجود سختی، شخصاً با ۲۰۰ هزار تومان نخ تهیه کرد و محصولات شاگردانش را خرید تا برایشان فروش راه بیندازد.

این حرکت کوچک، به زنجیره ای بزرگ تبدیل شد؛ خرید نخ ها به هفته ای چند میلیون تومان و تولید به ۲ تا ۳ هزار عدد رسید. بعضی از هنرجویانش هم با تمرکز بر مهارت هایی مثل پاپوش باکیف بافی، توانسته اند برای خودشان کسب و کاری پایدار بسازند. مریم حالا پیگیر ایجاد بازارچه های دائمی در پارک های بانوان است تا زنان بیشتری بتوانند محصولاتشان را

آموزش اصولی و انگیزه بخشی

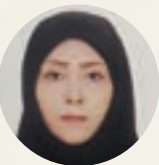
زینب، بانوی بیست و سه ساله و خانه دار، از شاگردان موفق مریم حسین پور است. او اوایل امسال با کلاس های مکرومه بافی در مسجد محله آشنا شد و در مدت کوتاهی توانست مهارتی تازه یاد بگیرد و به درآمد برسد. او می گوید: دوستم گفت خانمی در مسجد مکرومه بافی آموزش می دهد. من هم چون این هنر را دوست داشتم، ثبت نام کردم و خیلی راضی بودم. خانم حسین پور با صبر و دقت آموزش می داد و هر ایرادی را خودش رفع می کرد. نمونه کارهای حرفه ای نشانمان می داد تا انگیزه بگیریم و بهتر شویم. زینب با لبخند اضافه می کند: اولش حتی بلد نبودم نخ را درست در دستم بگیرم، اما حالا جزو بهترین های کلاس شده ام و از طریق فضای مجازی، کارهایم را می فروشم و درآمد خوبی دارم.

جرقه ای برای خلایق و تولید

فهیمة سادات سجادیان، بانوی سی و نه ساله، از شاگردان قدیمی حسین پور است که حدود چهار سال پیش در مسجد با او آشنا شد و حالا خودش به یک تولیدکننده و مربی موفق تبدیل شده است. او می گوید: در کلاس کیف بافی و دکوپاژ خانم حسین پور شرکت کردم. باذوقی که داشتم، آموزش های ایشان را با ایده های خودم ترکیب کردم و کیف هایی ساختم که چرم و چوب را در هم آمیخته بود. همین کار باعث شد محصولی خاص و پرفروش داشته باشم.

فهیمة سادات به مرور به ساخت کیف هایی متشکل از چوب و چرم رسید و در رشته چرم دوزی مدرک فنی و حرفه ای و مجوز آموزش گرفت. حالا علاوه بر تولید، در فرهنگ سراها نیز تدریس می کند.

او با قدرانی می گوید: همه این موفقیت ها را مدیون کلاس های خانم حسین پور هستیم. او نه تنها هنرمند، که انسانی اخلاق مدار و مشوق بود. همیشه دلش می خواست شاگردانش پیشرفت کنند و هرگز از اینکه کسی از خودش جلو نزنند، نگران نبود. هنوز هم وقتی کم می آورم، مثل یک مشاور دلسوز کنارم است.



در مراسم پویش «مغز بادوم» در محله مهرمادر شمالی، ۳ نسل حضور داشتند

شیرین، مثل پدر بزرگ شدن

۴



راه تجربه



فرزانه شهامت | همه چیز خبر از یک دورهمی شاد و متفاوت می دهد. حتی کارت دعوت به جشن پویش «مغز بادوم»، با آن ارکیده های صورتی اش. پنجشنبه ۱۵ آبان است، ساعت ۱۲ و موعد دیدار ۵۳ پدر بزرگ از محله مهر مادر شمالی که از سال ۱۴۰۱ تا الان، برای نخستین یا چندمین بار، صاحب نوه شده اند.

مهمانان با همراهی خانواده هایشان، جسته و گریخته از راه می رسند و مسجد جوادالائمه^(ع)، رفته رفته از همه اهالی و شیطن نوه های خردسالشان لبریز می شود. بازار عکس های یادگاری با چاشنی جُنگ، سرود و پذیرایی، داغ است و پدر بزرگ ها، که مراسم، به یمن تکریم آن هابزرگزار شده است، در کانون نگاه ها، توجه و تشویق حضار قرار دارند.

● ● مقدمات یک پویش

«چهار ماه از نخستین جلسه ای که برای تدارک این دورهمی برگزار شد، می گذرد. شورای اجتماعی محله، فعالان مسجدی و شهرداری منطقه، هدف ارزشمندی را دنبال می کردند: ترویج فرزندآوری، نه با حرف های شعاری بلکه از زبان پدر بزرگ هایی که این راه سال ها پیش، به درستی رفته اند و حالا دارند ثمره اش را می بینند.» این هارا حکیمه نگاری می گوید. مدیر اجرایی این برنامه است و هماهنگی برای به ثمر رسیدن



مراقبت می کنند. نگاری بالبخند می گوید وقتی خیربودن هدف این پویش را متوجه شده، پای کار

آمده است، بلکه قدمی بردارد برای قدردانی از پدر بزرگ هایی که با تمام اهمیت نقششان در خانواده، کمتر مورد توجه و تقدیر قرار گرفته اند. او از میان مهمانان مراسم، ما را به سمت چند پدر بزرگ راهنمایی می کند، که هر کدام در نوع خود، خاص هستند و ماجرای زندگی و چکیده تجربه هایشان را سخاوتمندانه با مادر میان می گذارند.

پویش «مغز بادوم» در محله مادر شمالی را با همه زحمات هایش تقبل کرده است. در آستانه

در ایستاده است و به مهمانان خوشامد می گوید. او ادامه می دهد: پدر بزرگ هایی که امروز در مراسم حضور دارند و اسامی تک تکشان برای دریافت لوح تقدیر از تربیبون خوانده خواهد شد، در این ماه با اطلاع رسانی در مساجد و گروه های محلی، شناسایی شده اند. هر کدامشان دنیایی از تجربه اندود روزگاری که والدین، درگیر تحصیل و اشتغال هستند، هرچالازم باشد، از نوه هایشان

شیرین تر از بچه های خودم

علی اکبر بارانی پور، ۵۳ ساله، پدر بزرگ هشت نوه

سال ۷۴ و در اوج جوانی ازدواج کردم. آن زمان بیست و سه ساله بودم. خدا به واسطه این وصلت، پنج اولاد به من داده است. از همان قدیم تا حالا، با کار روی زمین های کشاورزی روستای ابر در جاده کلات، نان حلال سفره خانواده ام آورده ام. بچه ها را به وقت خودش عروس و داماد کردم و الان هم خدا را شکر در کنار هم زندگی را می گذرانیم. اینکه قدیمی های ما می گویند بچه بادم است و نوه، مغز بادم، راست است. باید بچشید مژه اش را تا باور کنید. باور که کردید، تعجب هم نمی کنید از اینکه بگویم نوه هایم را از بچه های خودم بیشتر دوست دارم. نوه ها هم وقتی می آیند خانه ما، بیشتر دور و بر من می چرخند تا پدر و مادرهای خودشان. خانه ما، همه اش شصت متر است با چهل متر زیر بنا. تصور کنید وقتی بچه ها و عروس و دامادها و نوه هایم می آیند، این خانه چقدر شلوغ می شود. من این شلوغی را دوست دارم و هیچ وقت نگفته ام کمتر بیا بیا یا نوبت بیا بیا. نوه هایم سن و سالی ندارند، از محمد شاهان و ارسلان گرفته که یک ساله اند تا بقیه که کلاس اول و سوم هستند. شیطن و سر و صدامی کنند. چه ایرادی دارد؟ بچه اند دیگر. باید صبر داشته باشی تا بزرگ شوند. دوست دارم نوه هایم بیشتر شوند. آن ها نعمت و هدیه خدا هستند و در برابر نعمت های الهی، فقط باید یک چیز گفت: الهی شکر!



زندگی در پناه و «پناه»

حسن جاهد، ۵۹ ساله، برادر شهید و پدر بزرگ سه نوه

زندگی من و همسر من، از یک سال و سه ماه پیش، از نو شروع شد. اصلاً انگار دوباره به دنیا آمده ایم. به فدای نوه ام «پناه»، بشوم که با آمدنش، زندگی ما را با خوشی، زیور و کرد. شیرین است، مثل عسل. آخر هفته ها که می آید، تمام خانه مادر اختیار نوه شیرینمان قرار می گیرد. به همه وسایل خانه دست می زنند و ما هم جرئت نداریم به خانم بگوییم که بالای چشمش ابروست! من قبل از پناه، دو بار دیگر هم مژه پدر بزرگ شدن را چشیده ام اما آن دو تا مشهد نیستند و کمتری بینمشان. راستش روزی که در بیست و دو سالگی ازدواج کردم یا حتی در سال های بعد، وقتی خدا سه فرزند به من داد، فکرش را نمی کردم که شیرینی های بزرگ دیگری هم هست که هنوز تجربه نکرده باشم. مثل نوه دار شدن. اگر من هم مثل خیلی از جوان های امروز، زندگی را سخت می گرفتم و به خاطر مادیات، ازدواج را به تأخیر می انداختم، حالا این خوشی ها را نداشتم. مادیات را به دست آورده ام، اما کم کم، نه یک شبه و نه از اول زندگی. متأسفانه الان جوان ها و خانواده هایشان جور دیگری فکر می کنند. برای آن یکی پسر که می روم خواستگاری، به جای اینکه اول مطمئن شوند رفیق باز نیست، اهل دودوم نیست، نماز خوان است و... از خانه و ماشینش می پرسند. حیف ازدواج که برای این چیزها عقب بیفتد. آن قدر که دیگر، فرصتی برایمان نماند تا بزرگ شدن «پناه» ها را ببینیم.



لذت نوه دار شدن در جوانی

هادی درخشان، ۴۱ ساله، پدر بزرگ یک نوه

نوزده ساله بودم که تصمیم گرفتم ازدواج کنم. با کمک پدرم، فرد مورد نظر را انتخاب کردیم و در بیست سالگی ازدواج کردم. داماد شدن در آن سن و سال، در فامیل و اطرافیان مارسم نبود. کنایه و نصیحت، زیاد می شنیدم از دور و بر. می گفتند که حالا چه وقت ازدواج کردن بود، بچه اند این ها، از زندگی چیزی متوجه نمی شوند، پای سختی هایش نمی مانند و... اگر به قضیه، مادی نگاه کنیم، حرفشان درست بود. اول زندگی ما

هیچ چیز از خودمان نداشتم. نه خانه، نه ماشین و نه سرمایه ای. حتی شغل نداشتم. باز ازدواج، زندگی برایم جدی شد، انگیزه پیدا کردم و رفتم در یک مرغداری، مشغول به کار شدم. برخلاف فال بدی که دیگران برای وصلت مامی زدند، با خوشبختی، زندگی را ادامه دادیم.

با تجربه و خاطره های خوبی که از ازدواج در سن پایین داشتم، دخترمان را هم در پانزده شانزده سالگی عروس کردیم. حالا او یک بچه دارد به اسم زهرا. زهرا خانم که به دنیا آمد، شیرینی پدر بزرگ شدن را به من فهماند. همه خوشی هایی را که دارم در این سن و سال می چشم، مدیون ازدواجم در سن کم هستم.



گزارشی از حال و هوای بازارچه مشاغل خانگی در منطقه ما

از بازار «زیتون» دست خالی بر نمی گردید

۴



هر چند دانه ای را که قلاب بافی می کند، یک نگین را هم لایه لا اضافه می کند تا کار زیباتر شود. نمونه کارهای آماده اش، جذاب است و مشتری ها را به پرسیدن قیمت ها وادار می کند. او ۴۴ سال دارد و با کمک دختر و دوستش، از یک کفی طبی، کفش هایی با زیبایی تحسین برانگیز تولید می کند. بافت رویه برای هر کفش، از او که ماهر و تند دست است، دست کم چهار ساعت وقت مفید می گیرد؛ با این حال می گوید: قیمت هایم را به امید فروش بیشتر، کاهش داده ام. این کار، نتیجه داده و استقبال مشتری های بیشتر شده است.

● از «تولید به مصرف» واقعی

این بانوی هنرمند، به موقعیت بازارچه و هم جواری آن با بوستان زیتون اشاره می کند و می گوید: بوستان ها آسیب های خودشان را دارند. اگر، یک نگهبان یا مأمور، به ویژه شب ها، در بازارچه و اطراف آن قدم بزنند، حس خوب امنیت و لذت کار در بازارچه، بیشتر می شود. اطلاع رسانی درباره بازارچه، دیگر خواسته او است؛ «برخی مشتری ها می گویند از اهالی خیابان مفتاح هستند اما کاملاً اتفاقی و عبوری متوجه بازارچه شدند و خبر آن را جایی نشنیده و نخوانده بودند.»

صحبت های این فروشنده راضایی، از اهالی محله شهید قربانی تأیید می کند. او که برای فرزند خردسالش، لیف عروسکی خریده است، می گوید: اهل فضای مجازی هستم اما خبر این بازارچه را جایی ندیده بودم. کالاهای خوبی دارد و قیمت هایش هم مناسب است، چون واسطه ای در کار نیست؛ یک «از تولید به مصرف» واقعی.

و سبزیجات خشک تولید می کند. این تولیدات، حاصل تلاش یازده بانویی است که با او همکاری می کنند. تعدادشان تا همین پارسال ۲۲ نفر بود و شرایط بازار، او را به تعدیل نیرو وادار کرد. سالاری از شرایط بازارچه، رضایت کامل دارد، چه از جانی آن که در محلی پرتردد و پر مشتری است، چه از امکاناتی مثل برق، سازه و میز و صندلی ها و چه هزینه ای که بابت حضور در نمایشگاه پرداخته است. او می گوید اگر این قبیل نمایشگاه ها دوام داشته باشد، می تواند بانوان بیشتری را به کار دعوت کند.

● قیمت کمتر، فروش بیشتر

ساعت حوالی ۱۳ است و مریم پاسبان، از خلوت بودن نسبی بازارچه در این ساعت از روز، برای تمام کردن کارهای نیمه کاره اش استفاده می کند. او در حال بافتن رویه برای یک جفت کفش مجلسی است.



فرزانه شهامت | جمعشان جمع است؛ تولیدکننده هایی که حاشیه بوستان زیتون، محل نمایش توانمندی هاییشان شده است؛ از دست سازه هایی با صدف که خاطرات دریا را به یاد می آورد تا خراطی هایی که هنوز، عطر چوب درختان جنگلی را به یادگار دارند. سبدهای حصیری، خوراکی های عاری از مواد نگهدارنده، زیورآلات مهره ای و بافتنی هایی که با ذوق و ظرافت هنرمندان، تولید و عرضه می شوند، گوشه هایی از جذابیت های این بازارچه است که تماشای آن، گذر زمان را از خاطر رهگذران می برد. انبوه شهروندان و زائرانی که خیابان مفتاح را برای تفریح و بازارگردی انتخاب می کنند، می توانند تاییست و ششمین روز از ماه جاری، از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۰ شب، مهمان زنان و مردانی از محلات مختلف مشهد باشند که محصولات خود را در این بازارچه، عرضه کرده اند.

● حمایت در عمل

مسئولان سازمان سامان دهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد می گویند هدفشان از راه اندازی این بازارچه، حمایت از مشاغل خانگی و کسب و کارهای نوپا بوده و غرفه دارانی که حضور بی خبر ما، غافلگیرشان کرده است، به اتفاق می گویند که این هدف، محقق شده است. یکی از کسانی که برای گفت و گو داوطلب است، محسن سالاری طریقه نام دارد؛ کامل مردی پنجاه و دو ساله که در کارگاهش، میوه

محمد طاها دلاور، نوجوان محله قرقی
موفقیت در ورزش و تحصیل را با هم دارد

قهرمان شاگرد اول



● پیش آمده است که در مدرسه یابین بچه های محله، کسی را به ورزش و باشگاه تشویق کنی؟

متأسفانه در محله ما به خاطر هزینه زیاد باشگاه ها و وسایل ورزشی، خیلی از بچه ها ورزش را کنار می گذارند. ولی من توانستم برادر کوچک ترم را با خودم به باشگاه بیاورم و با او ورزش کنم.

● پس در حال حاضر شما سه خواهر و برادری که هر سه ورزشکار رزمی هستید؟ بله، دقیقاً! ما حریف های تمرینی یکدیگر در خانه هستیم.

● حمایت پدر و مادر از شما چگونه است؟

پدر و مادرم خیلی زحمت می کشند تا ما سه ورزشکار بتوانیم مسیرمان را ادامه دهیم. اما مهم تر از همه، تحمل سه نوجوان رزمی کار در یک خانه است. مخصوصاً وقتی مسابقه ای در پیش داریم، خانه شبیه یک میدان جنگ واقعی می شود!

● هدف و آرزویی که برای آینده داری، چیست؟

هفتم شرکت در مسابقات جهانی است. دوست دارم روزی عضو تیم ملی ایران شوم، لباس تیم ملی را بپوشم و با درخشش در مسابقات جهانی، نام و پرچم کشورم را بالا ببرم.

سال ۱۴۰۳، کسب عنوان فنی ترین فایتر خراسان رضوی در سال ۱۴۰۴.

● یک ورزشکار حرفه ای مثل تو چطور ورزش را با درس خواندن هماهنگ می کند؟

رسیدگی به مدرسه و درس ها همیشه برایم اولویت داشته است و تا حالا همیشه شاگرد اول بوده ام. تمرین های ورزشی ام معمولاً عصرها در باشگاه انجام می شود؛ بنابراین قبل از آن به درس هایم می رسم و بعد می روم تمرین. هیچ وقت پیش نیامده است که به خاطر خستگی از ورزش، درس هایم را نیمه کاره رها کنم.



سکینه تاجی | در میان هیاهوی دنیای ورزش های رزمی، گاهی نوجوانانی دیده می شوند که از همان سال های کودکی، استعداد و عشق به مبارزه را در وجود خود یافته اند. محمد طاها دلاور یکی از همین چهره های بانگیزه است؛ نوجوانی یازده ساله که با شش سال تلاش و پشتکار در رشته کونگ فو تو آ، بیش از سی عنوان قهرمانی در کارنامه اش دارد و امسال نیز عنوان فنی ترین مبارز استان خراسان رضوی را از آن خود کرده است.

● چه مدت است که در ورزش کونگ فو تو آ مشغول به فعالیت هستی؟

از وقتی پنج سالم بود شروع کردم و زیر نظر استاد حامد رمضان زاده تمرین می کنم. الان هم شش سال است که خیلی جدی و حرفه ای این ورزش را دنبال می کنم.

● چطور شد که به این رشته ورزشی علاقه پیدا کردی؟

من همیشه ورزش های رزمی را دوست داشتم و چون خواهر بزرگ ترم هم این ورزش را تمرین می کرد، من هم علاقه مند شدم. بعد از آن از خانواده ام خواستم که مرا در باشگاه ثبت نام کنند.

● چند تا از مهم ترین افتخارات را نام ببر.

مقام اول مسابقات قهرمانی استان خراسان رضوی در مشهد در سال ۱۴۰۲، مقام اول مسابقات چند جانبه خراسان رضوی و شمالی در شهرستان قوچان در درده نونهالان در سال ۱۴۰۳، نفر اول مسابقات قهرمانی کشور نیمه آزاد آقایان انجمن کمپو در استان گیلان در



پاکبان هنرمند منطقه ۴ با نقاشی روی تابلوهای برق
به جنگ با آلودگی هوا رفت

فرهنگ سازی با زبان هنر

فیضی | محمد جواد غلامی، پاکبان هنرمند محله شهید قربانی، این روزها چهره‌ای تازه به تابلوهای برق منطقه بخشیده است. او با نقاشی و کاریکاتورهایی خلاقانه، پیام‌هایی درباره کاهش آلاینده‌ها و ضرورت حفظ هوای پاک به مردم منتقل می‌کند. طرح‌های او گاهی چهره‌ای خندان از زمین را نشان می‌دهد که نفس راحتی می‌کشد و گاهی ماشین‌هایی را که از دود خود شرمند است. این ابتکار هنرمندانه نه تنها فضای محله‌های طلاب، فجر، ایثار و... را زیباتر کرده است، بلکه رهگذران را به تأمل درباره نقش خود در حفظ محیط زیست و هوای سالم دعوت می‌کند.

با پیگیری شهرآرامحله و اقدام سریع رئیس و کارشناسان اداره فضای سبز منطقه ۴

درخت خطرآفرین در طبرسی شمالی ۵۹ هرس شد



بازخورد



گذاشته و حتی با سامانه ۱۳۷ تماس گرفته. اما تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است. در همان شب، ویدئویی از وضعیت درخت برای رئیس و کارشناس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۴ ارسال و موضوع به صورت مستقیم با آنان مطرح شد. خوشبختانه، با پیگیری سریع مسئولان، صبح روز بعد طی کمتر از دوازده ساعت پس از بازدید شهرآرامحله، گروهی از باغبانان این اداره در محل حاضر شدند و عملیات هرس گسترده شاخه‌های خطرناک را انجام دادند. اکنون با اجرای این اقدام فوری، خطر سقوط درخت برطرف شده و ایمنی عابران و خودروهای عبوری تأمین شده است. اهالی محله از واکنش سریع شهرداری ابراز رضایت کرده‌اند.

فیضی | هفته گذشته، یکی از شهروندان محله شهید قربانی با شهرآرامحله ارتباط گرفت و از خطرآفرینی درختی در خیابان طبرسی شمالی ۵۹ خبر داد. به گفته او، این درخت سال‌ها هرس نشده و شاخه‌های سنگین و گسترده‌اش در میان کابل‌های برق تنیده شده و مانع عبور نور از چراغ‌های خیابان شده بود. علاوه بر این، تنه درخت به سمت خیابان خم شده بود و در معرض سقوط قرار داشت؛ موضوعی که می‌توانست در هر لحظه برای عابران یا خودروهای عبوری حادثه ساز شود. در پی دریافت این گزارش، حوالی ساعت ۲۰ دوشنبه، شهرآرامحله به محل مراجعه و وضعیت خطرناک درخت را از نزدیک بررسی کرد. عباس ایزدی، از کسبه قدیمی محله، به ما گفت که طی ماه‌های گذشته، بارها موضوع را با مسئولان مختلف در میان

با پیگیری شهرآرامحله و همراهی اداره خدمات شهری منطقه ۴

کوچه شهید آوینی ۳۲ نفسی تازه کرد!



بازخورد



از وضعیت بازدید کرد و پس از تصویربرداری و برآورد حجم نخاله‌ها قول داد که در اولین فرصت، کار پاک‌سازی را آغاز کند؛ قولی که فقط در حد حرف نماند. حدود ۲۴ ساعت بعد، صدای لودرو کامیون‌های کمپرسی در این کوچه پیچید. به گفته محمد حسین ناصری، رئیس اداره خدمات شهری، بیش از پنجاه تن خاک و نخاله از حاشیه خیابان جمع‌آوری و به خارج از شهر منتقل شده است. با این اقدام مشترک اداره حمل و نقل و ترافیک و خدمات شهری منطقه ۴، کوچه شهید آوینی ۳۲ با آسفالت نو و حاشیه‌ای تمیز، نفس تازه‌ای کشید.

فیضی | بالاخره بعد از سال‌ها انتظار، آسفالت تازه مهمان کوچه شهید آوینی ۳۲ در محله پنجتن شد و دل‌آهالی را از دیدن خیابان‌نویز و تمیز حسابی شاد کرد. در حاشیه این خیابان، حجم زیادی از خاک و نخاله‌ها جاش خورده بود و حسابی توی ذوق می‌زد. وقتی برای بازدید به محل رفتیم، سیدمهران حسینی، یکی از شهروندان محله، از این وضعیت گلایه داشت و می‌گفت حیف است بعد از این همه سال، کوچه‌شان هنوز چهره نازیبایی داشته باشد. همان‌جا پیام مردم را به رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۴ منتقل کردیم. حدود ۱۰ دقیقه بعد، سرکارگر این محدوده خودش را به محل رساند،